



روایت شهید مطهری از زندانی شدن امام موسی کاظم (ع) + صوت

امام موسی بن جعفر (ع)، در دوران خود به شدت مورد غضب دستگاه خلافت هارون واقع شد و سال‌های زیادی از دوران امامت خود را در زندان این خلیفه جائر سپری کرد. شهید مطهری به خوبی این موضوع را موشکافی می‌کند.

به مناسبت هفتم صفر باز نشر می‌شود

روایت شهید مطهری از زندانی شدن امام موسی کاظم (ع)

امام موسی بن جعفر (ع)، در دوران خود به شدت مورد غضب دستگاه خلافت هارون واقع شد و سال‌های زیادی از دوران امامت خود را در زندان این خلیفه جائر سپری کرد. شهید مطهری به خوبی این موضوع را موشکافی می‌کند. به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه اینترنتی شهید مطهری، متنی که در ادامه می‌آید سخنرانی شهید مطهری درباره دوران زندانی شدن امام موسی بن جعفر (ع) است که چهارم مهر 1349 شمسی در حسینییه ارشاد ایراد شده است:

تاریخ ائمه اطهار عموماً حکایت می‌کند که همیشه در حال مبارزه بوده‌اند. اگر می‌گویند مبارزه در حال تقیه، [مقصود سکون و بی‌تحریکی نیست]. «تقیه» از ماده «وقی» است، مثل تقوا که از ماده «وقی» است. تقیه معنایش این است: در یک شکل مخفیانه‌ای، در یک حالت استتاری از خود دفاع کردن، و به عبارت دیگر سپر به کار بردن، هرچه بیشتر زدن و هرچه کمتر خوردن؛ نه دست از مبارزه برداشتن، حاشا و کلا.

روی این حساب است که ما می‌بینیم همه ائمه اطهار این افتخار را -آری این افتخار را- دارند که در زمان خودشان با هیچ خلیفه جور سازش نکردند و همیشه در حال مبارزه بودند. شما امروز بعد از هزار و سیصد سال -و بیش از هزار و سیصد سال، یا برای بعضی از ائمه اندکی کمتر: هزار و دویست و پنجاه سال، هزار و دویست و هفتاد سال- می‌بینید خلفایی نظیر عبد الملک مروان (از قبل از عبد الملک مروان تا عبد الملک مروان، اولاد عبد الملک، پسر عموهای عبد الملک، بنی العباس، منصور دوانیقی، ابوالعباس سقاح، هارون الرشید، مأمون و متوکل) از بدنام‌ترین افراد تاریخند. در میان ما شیعه‌ها که قضیه بسیار روشن است؛ حتی در میان اهل تسنن، اینها لجن‌مال شده‌اند. چه کسی اینها را لجن‌مال کرده است؟

اگر مقاومت ائمه اطهار در مقابل اینها نبود، و اگر نبود که آنها فسق‌ها و انحراف‌های آنان را برملا می‌کردند و غاصب بودن و نالایق بودن آنها را به مردم گوشزد می‌نمودند، آری اگر این موضوع نبود، امروز ما هارون و مخصوصاً مأمون را در ردیف قِدّسین می‌شمردیم. اگر ائمه، باطن مأمون را آشکار نمی‌کردند و وی را معرفی کامل نمی‌نمودند، مسلم او یکی از قهرمانان بزرگ علم و دین در دنیا تلقی می‌شد.

...

بنا بر معتبرترین و مشهورترین روایات، موسی بن جعفر علیه السلام چهار سال در کنج سیاهچال‌های زندان به سر برد و در زندان هم از دنیا رفت؛ و در زندان، مکرر به امام پیشنهاد شد که یک معذرت‌خواهی و یک اعتراف زبانی از او بگیرند، و امام حاضر نشد. این متن تاریخ است.

امام در زندان بصره

امام در یک زندان به سر نبرد، در زندان‌های متعدد به سر برد. او را از این زندان به آن زندان منتقل می‌کردند؛ و راز مطلب این بود که در هر زندانی که امام را می‌بردند، بعد از اندک مدتی زندانبان مرید می‌شد. اول امام را به زندان بصره بردند. عیسی بن جعفر بن ابی جعفر منصور، یعنی نوه منصور دوانیقی والی بصره بود. امام را تحویل او دادند که یک مرد عیاش کیاف و شرابخوار و اهل رقص و آواز بود. به قول یکی از کسان او «این مرد عابد و خدانشناس را در جایی آوردند که چیزها به گوش او رسید که در عمرش شنیده بود.»

در هفتم ماه ذی الحجه سال 178 امام را به زندان بصره بردند، و چون عید قربان در پیش بود و ایام به اصطلاح جشن و شادمانی بود، امام را در یک وضع بعدی (از نظر روحی) بردند. مدتی امام در زندان او بود. کم‌کم خود این عیسی بن جعفر علاقه‌مند و مرید شد. او هم قبلاً خیال می‌کرد که شاید واقعاً موسی بن جعفر همان‌طور که دستگاه خلافت تبلیغ می‌کند مردی است یاغی که فقط هنرش این است که مدعی خلافت است، یعنی عشق ریاست به سرش زده است. دید نه، او مرد معنویت

است و اگر مسأله خلافت برای او مطرح است از جنبه معنویت مطلب مطرح است نه اینکه یک مرد دنیا طلب باشد. بعدها وضع عوض شد. دستور داد یک اتاق بسیار خوبی را در اختیار امام قرار دادند و رسماً از امام پذیرایی می‌کرد. هارون محرمانه پیغام داد که کلک این زندانی را بکن. جواب داد من چنین کاری نمی‌کنم. اواخر، خودش به خلیفه نوشت که دستور بده این را از من تحویل بگیرند و الا خودم او را آزاد می‌کنم؛ من نمی‌توانم چنین مردی را به عنوان یک زندانی نزد خود نگاه دارم. چون پسر عموی خلیفه و نوه منصور بود، حرفش البته خریدار داشت.

امام در زندان‌های مختلف

امام را به بغداد آوردند و تحویل فضل بن ربیع دادند. فضل بن ربیع، پسر «ربیع» حاجب معروف است «1». هارون امام را به او سپرد. او هم بعد از مدتی به امام علاقه‌مند شد، وضع امام را تغییر داد و یک وضع بهتری برای امام قرار داد.

جاسوس‌ها به هارون خبر دادند که موسی بن جعفر در زندان فضل بن ربیع به خوشی زندگی می‌کند، درواقع زندانی نیست و باز مهمان است. هارون امام را از او گرفت و تحویل فضل بن یحیی برمکی داد. فضل بن یحیی هم بعد از مدتی با امام همین‌طور رفتار کرد که هارون خیلی خشم گرفت و جاسوس فرستاد. رفتند و تحقیق کردند، دیدند قضیه از همین قرار است، و بالاخره امام را گرفت و فضل بن یحیی مغضوب واقع شد. بعد پدرش یحیی برمکی، این وزیر ایرانی علیه ما علیه، برای اینکه مبادا بچه‌هایش از چشم هارون بیفتند که دستور هارون را اجرا نکردند، در یک مجلسی سرزده از پشت سر هارون رفت سرش را به گوش هارون گذاشت و گفت: اگر پسر من تقصیر کرده است، من خودم حاضرم هر امری شما دارید اطاعت کنم، پسر من توبه کرده است، پسر من چنین، پسر من چنان. بعد آمد به بغداد و امام را از پسرش تحویل گرفت و تحویل زندانبان دیگری به نام سندی بن شاهک داد که می‌گویند اساساً مسلمان نبوده؛ و در زندان او خیلی بر امام سخت گذشت، یعنی دیگر امام در زندان او هیچ روی آسایش نداشت.

درخواست هارون از امام

در آخرین روزهایی که امام زندانی بود و تقریباً یک هفته بیشتر به شهادت امام باقی نمانده بود، هارون همین یحیی برمکی را نزد امام فرستاد و با یک زبان بسیار نرم و ملایمی به او گفت از طرف من به پسر عمویم سلام برسانید و به او بگویید بر ما ثابت شده که شما گناهی و تقصیری نداشته‌اید ولی متأسفانه من قسم خورده‌ام و قسم را نمی‌توانم بشکنم. من قسم خورده‌ام که تا تو اعتراف به گناه نکنی و از من تقاضای عفو ننمایی، تو را آزاد نکنم. هیچ کس هم لازم نیست بفهمد. همین قدر در حضور همین یحیی اعتراف کن، حضور خودم هم لازم نیست، حضور اشخاص دیگر هم لازم نیست، من همین قدر می‌خواهم قسم را نشکسته باشم؛ در حضور یحیی همین قدر تو اعتراف کن و بگو معذرت می‌خواهم، من تقصیر کرده‌ام، خلیفه مرا ببخشد، من تو را آزاد می‌کنم، و بعد بیا پیش خودم چنین و چنان.

علت دستگیری امام

حال چرا هارون دستور داد امام را بگیرند؟ برای اینکه به موقعیت اجتماعی امام حسادت می‌ورزید و احساس خطر می‌کرد، با اینکه امام هیچ در مقام قیام نبود، واقعاً کوچکترین اقدامی نکرده بود برای آنکه انقلابی بپا کند (انقلاب ظاهری) اما آنها تشخیص می‌دادند که اینها انقلاب معنوی و انقلاب عقیدتی بپا کرده‌اند. وقتی که تصمیم می‌گیرد که ولایتعهد را برای پسرش امین تثبیت کند، و بعد از او برای پسر دیگرش مأمون، و بعد از او برای پسر دیگرش مؤمن، و بعد علما و برجستگان شهرها را دعوت می‌کند که همه امسال بیایند مکه که خلیفه می‌خواهد بیاید مکه و آنجا یک کنگره عظیم تشکیل بدهد و از همه بیعت بگیرد؛ فکر می‌کند مانع این کار کیست؟ آن کسی که اگر باشد و چشم‌ها به او بیفتد این فکر برای افراد پیدا می‌شود که آن که لیاقت برای خلافت دارد اوست، کیست؟ موسی بن جعفر.

وقتی که می‌آید مدینه، دستور می‌دهد امام را بگیرند. همین یحیی برمکی به یک نفر گفت: من گمان می‌کنم خلیفه در ظرف امروز و فردا دستور بدهد موسی بن جعفر را توقیف کنند. گفتند چطور؟ گفت من همراهش بودم که رفتیم به زیارت حضرت رسول در مسجد النبی «2». وقتی که خواست به پیغمبر سلام بدهد، دیدم این‌جور می‌گوید: السَّلَامُ عَلَیک یا ابْنَ الْعَمِّ (یا: یا

بعد گفت: من از شما معذرت می‌خواهم که مجبورم فرزند شما موسی بن جعفر را توقیف کنم. (مثل اینکه به پیغمبر هم می‌تواند دروغ بگوید.) دیگر مصالح این جور ایجاب می‌کند، اگر این کار را نکنم در مملکت فتنه بپا می‌شود؛ برای اینکه فتنه بپا نشود، و به خاطر مصالح عالی مملکت مجبورم چنین کاری را بکنم، یا رسول الله! من از شما معذرت می‌خواهم. یحیی به رفیقش گفت: خیال می‌کنم در ظرف امروز و فردا دستور توقیف امام را بدهد. هارون دستور داد جلادهایش رفتند سراغ امام. اتفاقاً امام در خانه نبود. کجا بود؟ مسجد پیغمبر. وقتی وارد شدند که امام نماز می‌خواند. مهلت ندادند که موسی بن جعفر نمازش را تمام کند، در همان حال نماز، آقا را کشان‌کشان از مسجد پیغمبر بیرون بردند که حضرت نگاهی کرد به قبر رسول اکرم و عرض کرد:

السَّلامُ عَلَیکَ یا رَسولَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا جَدَّاه، ببین امت تو با فرزندان تو چه می‌کنند؟!

چرا [هارون این کار را می‌کند؟] چون می‌خواهد برای ولایتعهد فرزندانش بیعت بگیرد. موسی بن جعفر که قیامی نکرده است. قیام نکرده است، اما اصلاً وضع او وضع دیگری است، وضع او حکایت می‌کند که هارون و فرزندان غاصب خلافتند.

نقشه دستگاه هارون

در مدتی که حضرت در زندان بودند دستگاه هارون نقشه‌ای کشید برای اینکه بلکه از حیثیت امام بکاهد. یک کنیز جوان بسیار زیبایی مأمور شد که به اصطلاح خدمتکار امام در زندان باشد. بدیهی است که در زندان، کسی باید غذا ببرد، غذا بیاورد، اگر زندانی حاجتی داشته باشد از او بخواهد. یک کنیز جوان بسیار زیبا را مأمور این کار کردند، گفتند: بالاخره هرچه باشد یک مرد است، مدتها هم در زندان بوده، ممکن است نگاهی به او بکند، یا لااقل بشود متهمش کرد، یک افراد ولگویی بگویند: «مگر می‌شود؟! اتاق خلوت، یک مرد با یک زن جوان!» یکوقت خبردار شدند که اصلاً در این کنیز انقلاب پیدا شده، یعنی او هم آمده سجاده‌ای [انداخته و مشغول عبادت شده است] «3». دیدند این کنیز هم شده نفر دوم امام. به هارون خبر دادند که اوضاع جور دیگری است. کنیز را آوردند، دیدند اصلاً منقلب است، حالش حال دیگری است، به آسمان نگاه می‌کند، به زمین نگاه می‌کند. گفتند قضیه چیست؟ گفت:

این مرد را که من دیدم، دیگر نفهمیدم که من چی هستم، و فهمیدم که در عمرم خیلی گناه کرده‌ام، خیلی تقصیر کرده‌ام، حالا فکر می‌کنم که فقط باید در حال توبه بسر ببرم؛ و از این حالش منصرف نشد تا مُرد. «4»

پی‌نوشت‌ها:

(1). خلفای عباسی درباری دارند به نام «ربیع» که ابتدا حاجب منصور بود، بعد از منصور نیز در دستگاه آنها بود، و بعد پسرش در دستگاه هارون بود. اینها از خصیصین دربار به اصطلاح خلفای عباسی و فوق العاده مورد اعتماد بودند.

(2). این خاک برسرها واقعاً در عمق دلشان اعتقاد هم داشتند. باور نکنید که این اشخاص اعتقاد نداشتند. اینها اگر بی‌اعتقاد می‌بودند اینقدر شقی نبودند، که با اعتقاد بودند و اینقدر شقی بودند. مثل قتله امام حسین که وقتی امام پرسید اهل کوفه چطورند؟ فرزندق و چند نفر دیگر گفتند: «قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَ سَيُوفُهُمْ عَلَیکَ» دلشان با توست، در دلشان به تو ایمان دارند، در عین حال علیه دل خودشان می‌جنگند، علیه اعتقاد و ایمان خودشان قیام کرده‌اند و شمشیرهای اینها بر روی تو کشیده است. وای به حال بشر که مطامع دنیوی، جاه طلبی، او را وادار کند که علیه اعتقاد خودش بجنگد. اینها اگر واقعاً به اسلام اعتقاد نمی‌داشتند، به پیغمبر اعتقاد نمی‌داشتند، به موسی بن جعفر اعتقاد نمی‌داشتند و یک اعتقاد دیگری می‌داشتند، اینقدر مورد ملامت نبودند و اینقدر در نزد خدا شقی و معذب نبودند، که اعتقاد داشتند و برخلاف اعتقادشان عمل می‌کردند.

(3). چون امام در زندان بود و کاری نداشت، آن کاری که در آنجا می‌توانست بکند فقط عبادت بود و عبادت، یک عبادت طاقت فرسایی که جز با یک عشق فوق العاده امکان ندارد انسان بتواند چنین تلاشی بکند.

(4). ائمه اطهار یک اعمال قدرتهایی می‌کردند، یعنی طبعاً می‌شد، نه اینکه می‌خواستند نمایش بدهند.

